

## توقیع وصیت حضرت باب

نادر سعیدی

یکی از آثار حضرت باب که در اواخر چهریق نوشته شده است توقیع مشهوری است به نام توقیع وصیت که در آن موضوع جانشینی میرزا یحیی ازل و لزوم اطاعتش از موعود مورد بحث قرار گرفته است. این توقیع بعنوان توقیع وصایت هم شهرت دارد اما از آنجا که حضرت باب صریحاً در کتاب بیان فارسی بیان داشته اند که در کور ایشان مؤمنان همگی در ظل آن حضرت بوده و به هیچکس عنوان نبی یا وصی اطلاق نخواهد شد، نام درست این اثر توقیع وصیت است. حضرت باب در بیان فارسی توضیح می دهند که اسامی هر روز از سال منسوب به یکی از بزرگان بابی می باشد، که ماه اول منسوب به واحد اول (حضرت باب و حروف حی) است، اما چون در این دور عنوان هیچکس نبی یا وصی نخواهد بود به این علت روزهای هجده ماه دیگر صرفاً منسوب به مؤمنین می گردد. به بیان حضرت باب:

هر یومی منسوب به یکی از احکام کل شیئی است که کینونات کل ادلاء بر توحید حقند. و در ظواهر چونکه ذکر نبی و وصی در این کور نمی گردد بمؤمنین اطلاق می شود. (بیان فارسی باب چهارده از واحد ششم)

در این مقاله کوتاه به بخشهایی از این اثر توجه می کنیم.

این توقیع حدود سه یا چهار صفحه است و خطاب به میرزا یحیی ملقب به ازل و وحید نوشته شده است. البته اصل این اثر در دست نیست و به همین دلیل ممکن است که اشتباهاتی هم در نسخه متداول وجود داشته باشد. این توقیع معمولاً بعنوان محکمترین دلیل برای اثبات مقام و وصایت میرزا یحیی ازل توسط پیروان ایشان بکار برده می شود. اما از دیدگاه بهائیان در واقع این توقیع خود برهانی آشکار در ثبوت باور بهائیان است. در این نوشته با بررسی این توقیع نشان داده می شود که دیدگاه بهائی با مندرجات این توقیع کاملاً هماهنگ است.

در ابتدای توقیع حضرت باب به میرزا یحیی ازل دستور می دهند که در غیبت عنصری حضرت باب آنچه را که از آثار حضرت باب که خداوند بر قلب وی القاء می کند تلاوت نماید و آنگاه بلا فاصله مؤکد می سازند که پس از شهادتشان حضرت باب در "افق ابھی" به زندگی ادامه خواهند داد و در نتیجه میرزا یحیی باید به افق ابھی توجه نماید. عین بیان این است:

اذا انقطع عن ذلك العرش تتلون آيات ربك ما يلقى الله على فؤادك... و اشهد بانى انا حى فى الافق الابھی.

آشکار است که مقام میرزا یحیی بعنوان رهبر جامعه بابی تنها در صورت استمداد و توجه به حضرت بهاءالله امکان بقا و دوام دارد. پس از آن حضرت باب در مورد کیفیت دفن هیکل مبارک با احترام و تجلیل و عزت سخن می گویند.

آنگاه حضرت باب خطاب به میرزا یحیی بیان می فرمایند که اگر خداوند در ایام تو "مثل" خودت را آشکار فرمود در آنصورت آن شخص دیگر است که از نزد خداوند وارث امر می گردد. ولی اگر خداوند او را آشکار نفرمود بدان که خدا نخواسته است که خودش را بتو بشناساند. در آنصورت باید همه بایان امر را بخدا تفویض نمایند و میرزا یحیی نیز باید همه بایان را به مرجعیت شهداء فرا بخواند، شهدایی که از امر پروردگار پیروی کنند. این بیان بسیار حیرت انگیز است چرا که حضرت باب بصراحت اعلان می کنند که رهبری میزایحیی صرفاً یک رهبری اسمی است و در واقع در هر حال او باید رهبری را به دیگران بسپارد بدون آنکه در عمل مرجعیتی داشته باشد. به عبارت دیگر اگر این توقع را توقع وصایت بگیریم باید اعتراف کنیم که بحث توقع وصایت در واقع نفی وصایت اوست. ممکن است تصور شود که این بیان نه مربوط به خود میرزا یحیی ازل بلکه مرتبط به جانشین او پس از وفاتش می گردد. اما چنین نیست و در این مورد بایان ازلی و بهائیان هر دو اتفاق نظر دارند.

حضرت بهاءالله به صراحت این بیان را به همین معنا گرفته اند و رؤسای باییه ازلی نیز در ردیه های خود علیه حضرت بهاءالله همین معنا را تأکید نموده اند. عین بیان حضرت باب این است:

فان يظهر الله في ايامك بمثلک هذا ما يورثن الامر من عند الله الواحد الوحيد. فان لم يظهر فابقن بان الله ما اراد ان يعرف نفسه فلتفوضن الامر الى الله ربكم و رب العالمين جميعاً و أمر بالشهداء اللذين هم يتبعون في امر ربهم و هم عن حدود الله لا يتجاوزون.

در این بیان حضرت باب سخن از کسی مثل یحیی ازل می فرمایند که غایب و پنهان است، کسی که شاید خود را به میرزا یحیی ازل بشناساند و شاید هم اراده کند که پنهان بماند. در صورت اول، رهبری جامعه بایی بر عهده آن فرد دیگر است، و در صورت دوم باید میرزا یحیی امر را بخدا تفویض کرده و رهبری بایان را به عهده شهدای بایی بسپارد. اما این مطلب در واقع اشاره ای است به بیان حضرت باب در مورد ظهور دو آیت الهی در سال ششم آیین بایی که یکی ظاهر و دیگری غایب و پنهان خواهد بود. اولی را یحییای نبی و دومی را حسین ابن علی می خوانند.

این بیان چند بار در آثار حضرت باب تکرار شده است. در کتاب پنج شأن که آخرین اثر عمده حضرت باب است خطاب به عظیم چنین می فرمایند که در سال ششم و قبل از تحقق بلوغ نطفه بیان در سال تسع (سال نهم)، دو آیت و نشانه از طرف خدا ظاهر میگردد، یکی یحییای نبی و دیگر حسین ابن علی. در همین لوح مکرراً ذکر میرزا یحیی ازل شده و از او تحلیل شده است. آنگاه حضرت باب به عظیم دستور می دهند که چون آیت دیگر یعنی حسین ابن علی پنهان است باید که عظیم بکوشد تا او را کشف و شناسایی نماید. از این جهت معلوم می شود که در توقیع وصیت، منظور از "مثل" یحیی همان حسین ابن علی است. حضرت باب می فرمایند که اگر خداوند در ایام میرزا یحیی ازل مثل او را آشکار فرمود در انصورت این شخص دیگر یعنی حسین ابن علی است که وارث امر و رهبر جامعه خواهد بود، یعنی همان آیت دیگر که در سال ششم بزرگترین نشانه خداست اما به اراده الهی خود را حتی به میرزا یحیی ازل نیز آشکار نمی کند. این آیت دیگر حضرت بهاءالله

است که در واقع رهبر راستین آیین بابی است و اگر خودش را معرفی کند باید اسماً هم جانشین حضرت باب باشد و اگر خودش را پنهان نگاهداشت در آنصورت اگر چه وی رهبر راستین است اما او ناشناخته باقی می ماند و باید که بایان از شهدای بابی پیروی کنند. ولی با توجه به بیان قبل معلوم می شود که در هر حال رهبر راستین در دست همان "افق ابھی" است.

به عنوان مثال حضرت باب در کتاب پنج شأن خطاب به عظیم می فرمایند:

هذا ما وعدناک من قبل حین الذی قد اجبناک اصبر حتی تقضی عن البیان تسعه فاذا قل تبارک الله احسن المبدعین و اجبناک من قبل، قبل الطاء ینبغی ان یظهر فی الواو اثنین ایه من عند الله فی الكتاب عن الاولین قل احدهما یحیی النبی ثم الاخر ابن علی امام حق رفیع. فقد اطعنناک علی احد منهما و استیسر فی الارض حتی یطلعک الله ربک علی ما تستجلین عن الله ربک و رب العالمین. (پنج شأن صص ۲۵۴-۲۵۵)

نکته دیگری که در مطالعه این آثار آشکار می شود اینست که رهبری آیین بابی توسط هر یک از این دو رهبر صرفاً تا سال ۹ که سال بلوغ بیان و تولد ظهور دیگر است مطرح می باشد و در واقع در سال ۹ با ظهور موعود یعنی من یظهره الله همه بایان در هر رتبه و مقامی که باشند در ظل حضرت بهاء الله در خواهند آمد.

بلافاصله پس از آنکه حضرت باب در توقیع وصیت تاکید می فرمایند که در هر حال باید میرزا یحیی ازل مرجعیت را به حضرت بهاء الله و یا شهدای بیان بسپارد ایشان بیان می دارند که میرزا یحیی ازل

باید برای فهم مقصود و معنای نوشته های حضرت باب از سید حسین یزدی کاتب وحی پرسش و استفسار کند و بیاموزد. بدین ترتیب به میرزا یحیی ازل تأکید می نمایند که وی به تنهایی قادر به درک مراد الهی نیست. با شهادت سید حسین یزدی در سال ۹ (۱۲۶۹) نیز این مطلب جاودانه می شود. همه این مطالب تذکری است به میرزا یحیی ازل که نباید به فهم خود از آثار حضرت باب مطمئن و یا مغرور شود. عین بیان این است:

و ان من كان عند ربك قد علمناه جواهر العلم و الحكمة فاستنبئ عنه

آنگاه حضرت باب بیان می فرمایند که ابواب بیان بر طبق عدد کل شیء مقدر شده است و لکن ما فقط یازده واحد از نوزده واحد را ظاهر کردیم که معادل است با نوزده هیکل تا آنکه این ذکری از طرف خداوند باشد. این مطلب بسیار مهم است زیرا که اگر چه کتاب بیان عربی تنها دارای یازده واحد است و هشت واحد آن نازل نشده است اما این عدم نزول هشت واحد امری عامدانه بوده است و نه تصادفی. علت این امر این است که ظهور حضرت باب همگی تمهیدی برای ظهور من یظهره الله بوده است که بعنوان مستغیث یا فریادرس در زمان مستغاث یعنی هنگام فریاد رسی ظاهر خواهد شد.

برای درک این موضوع پیچیده باید با سه مقدمه آشنا گردید:

اول اینکه خود حضرت باب در کتاب بیان عربی در باب دهم از واحد نهم (یعنی همانجایی که بیان فارسی به پایان می رسد) بیان می دارند که تا اینجا این تعداد از آیات نازل شده است ، یعنی معادل

با بیان فارسی، اما برخلاف بیان فارسی بیان عربی تا یازده واحد (الف و الیاء) توسط خود حضرت باب نازل خواهد شد و باقی آن اگر خدا بخواهد بعداً مشهود خواهد شد تا عدد کل شیئی تحقق یابد. به عبارت دیگر حضرت باب در نیمه بیان عربی خبر می دهند که از نوزده واحد بیان عربی تنها یازده واحد آن توسط خودشان نازل می شود و نزول باقی آن به اراده الهی و پس از ایشان مشروط است. عین بیان این است:

و قد نزل فيه ما نزل الی حينئذ ثم الالف والیاء من نفسی ثم اذا شاء من بعد فیما يعدل عدد کل شیئی لو شاء الله تشهدون. (بیان عربی باب ۱۰ از واحد ۹)

دوم آنکه نماد هیکل که بفرموده حضرت باب نشانه پیامبر و مظهر امر الهی یعنی انسان کامل است و به شکل هیکل انسان است همانگونه که بارها حضرت باب توضیح داده اند از یازده خط تشکیل می شود. یازده معادل ابجدی "هو" می باشد که از هاء = پنج، و واو = شش تشکیل می گردد. هر هیکل از پنج خط مستقیم یعنی ظاهر هیکل ساخته می شود که دارای شش خانه در درون خود خواهد بود. پس ظاهر و باطن هیکل یعنی پنج و شش در مجموع مساوی یازده می باشد. پنج خط ظاهر بر خطوط هیکل نوشته می شود و شش خط باطن در درون شش خانه هیکل.

سوم آنکه در آثار حضرت باب همیشه صحبت از نوزده هیکل می شود و این نوزده هیکل معادل با واحد اول بابی و نوزده سال اول ظهور تعریف می گردد. در لوح حروفات، که نام دیگرش لوح هیاکل واحد است، از یازده خط هر یک هیکل یک اسم خدا اشتقاق می یابد مثلاً هیکل اول با عدد ۱۰۸ و اسم حق (مساوی ۱۰۸) تعریف می گردد. همینطور هیکلهای بعدی به تناسب بیشتر می شوند تا آنکه آخرین و نوزدهمین هیکل با عدد ۲۰۵۲ (یعنی ۱۰۸×۱۹) مشخص می گردد و حضرت باب از آن

"هولمستغیث" را اشتقاق می فرمایند یعنی که ظهور من یظهره الله بعنوان "هولمستغیث" در پایان

هیكل نوزدهم (و در سال ۱۹) صورت می پذیرد. یعنی آخرین اسم خداوند که در پایان هیكل

نوزدهم از هیكل واحد در لوح حروفات اشتقاق می یابد نام هولمستغیث است. (لوح حروفات، پنج شأن

صص ۴۳۲-۳۴)

از اینجاست که بیان عربی تنها دارای یازده واحد است زیرا که یازده واحد همان نوزده هیكل است

(یعنی  $11 \times 19 = 209$ ). چون ظهور من یظهره الله از مرحله نوزدهم تجاوز نمی کند در نتیجه

حضرت باب بیان را نیز از آن مرحله متجاوز نساختند و در نتیجه بیان عربی تنها از یازده واحد

تشکیل شده است. عین بیان در توقیع وصیت این است:

و ان ابواب البیان قد قدر علی عدد کل شیئ ولکننا ما اظهرناه الا احدی عشر واحداً لکل هیكل

واحد، من هیاكل التسعة من قبل العشر، احدی عشر واحداً ، ذکر من عند الله العلی العظیم.

بخاطر پیچیدگی بیان بالا اکثر ترجمه های این بیان به انگلیسی نادرست بوده اند. ترجمه فارسی درست

این است: برآستی که ابواب بیان بر طبق عدد کل شیئی ( $19 \times 19 = 361$ ) مقدر شده است ولیکن ما

همه نوزده واحد را ظاهر نکرده ایم بلکه تنها یازده واحد را ظاهر ساختیم بگونه ای که هر هیكلی دارای

نوزده (واحد=نوزده) درجه باشد یعنی می شود نوزده هیكل که این همان یازده واحد است و این ذکری

است از نزد خدای علی عظیم.



پس از بیان آنکه یازده واحد بیان عربی معادل نوزده هیکل می باشد بخاطر آنکه هیکل نوزدهم منتهی به ظهور من یظهره الله یا هوالمستغیث می گردد حضرت باب در توقیع وصیت سخن از من یظهره الله و ظهور او می فرمایند و خطاب به میرزا یحیی ازل بیان می دارند که باید وی همگان را به اطاعت از من یظهره الله امر نماید چرا که او در قیامت بعد قطعاً با عزت خواهد آمد. حضرت باب تأکید می کنند که ما همگی عباد او و ساجد او هستیم. مقام او آنچنان متعالی است که او باجازه خداوند، مختار است تا هر چه که بخواهد انجام دهد و هیچکس حق سؤال یا اعتراض به آنچه که او انجام دهد را ندارد در عین حال که بالعکس همگان در همه چیز پاسخگو و جوابگو هستند. این بیان در توقیع وصیت بسیار مهم است چرا که حضرت باب بصورت مستقیم ظهور من یظهره الله را نه تنها به سال نوزده ارتباط داده اند بلکه جانشینی و رهبری میرزا یحیی ازل را نیز صرفاً در سایه آمادگی برای ظهور من یظهره الله مطرح فرموده اند. از آن مهمتر اینکه در همین توقیع نیز خطاب به میرزا یحیی ازل می فرمایند که من یظهره الله هر کار که بخواهد می کند و هیچکس از جمله میرزا یحیی ازل حق بازخواست و اعتراض به او را ندارد در حالیکه همگان در نزد او مسئول هستند.

البته این مطلبی است که در سرتاسر آثار حضرت باب همواره تأکید می شود که من یظهره الله را نمی توان به هیچ قید و شرطی مشروط و محدود کرد و با هیچ تعبیر و تفسیری از هیچیک از آثار حضرت باب نمی توان برای او محدودیت بوجود آورد. او هر وقت که بخواهد ظاهر می شود و نه یحیی ازل و نه هیچکس دیگر حق ندارد که به استشهاد به آثار حضرت باب برای او شرط و شروط تعیین کند.

تنها چیزی که میرزا یحیی ازل و دیگران باید به آن توجه کنند نزول آیات از نزد من یظهره الله است که حجت او خواهد بود. عین بیان در توقیع وصیت این است:

ولتأمرن بمن یظهره الله فانه لیأتین ذلک الخلق فی القیمة الاخری بسلطان عز رفیع انا کل عباد له و انا کل له ساجدون یفعل ما یشاء باذن ربه و لا یسئل عما یفعل و کل عن کل شیء یسئلون.

بلافاصله و در ادامه تأکید بر ظهور من یظهره الله حضرت باب می فرمایند که اگر خداوند در ایام تو ظاهر فرمود از روی عزت (یعنی اگر من یظهره الله را خداوند در دوران یحیی ازل ظاهر فرمود) در آنصورت مناہج هشتگانه را به اجازه خدا ظاهر کن ولی اگر خدا از روی عزت ظاهر نفرمود در آنصورت به آنچه که نازل شده است صبر کن و هیچ حرفی را عوض نکن و همه را تا زمان قیامت بعد به اطاعت از یازده واحد بیان عربی فرائخوان. عین بیان این است:

و ان اظهر الله عزاً فی ایامک فاطهر مناہج الثمانیة باذن الله بما کنت علیه من الاکرمین... و ان لم یظهر الله عزاً فی ایامک فاصبر علی ما نزل و لا تبدل حرفاً فان ذلک امر الله فی کتاب عظیم و امر بما نزل و لا تبدل قدر شیء لئلا یختلفون الناس فی دین الله و هم کانوا الی قیامة الاخری بمنہاج واحد متربیون.

باید دقت کرد که بلافاصله پیش از این بخش، حضرت باب در مورد قطعی بودن ظهور من یظهره الله سخن گفتند و در نتیجه این بیان که "ان اظهر الله عزاً" (اگر خدا از روی عزت ظاهر کرد) دنباله

همان بحث است و به ظهور من یظهره الله در زمان حیان میرزا یحیی ازل دلالت می کند. لازم به تذکر است که در بیان قبل نیز من یظهره الله با واژه "عز رفیع" توصیف شده است.

اما دلایل دیگری نیز وجود دارد که نشان می دهد که مراد از "ان اظهر الله" چیزی جز ظهور من یظهره الله در ایام زندگی میرزا یحیی ازل نمی باشد. اولین دلیل این است که حضرت باب به میرزا یحیی ازل اجازه می دهند که در صورت ظهور من یظهره الله هشت واحد را ظاهر کند. اما در سرتاسر آثار حضرت باب چه در کتاب الاسماء و چه در بیان فارسی (و از حین غروب الی طلوع من یظهره الله آثار فرضیه مرتفع. بیان فارسی باب شانزده از واحد سوم) تاکید شده است که پس از شهادت حضرت باب تا ظهور من یظهره الله دیگر نزول آیات متوقف خواهد شد و هیچ اثری که اجرایش فرض و مطاع باشد بوجود نخواهد آمد تا ظهور من یظهره الله. بدین ترتیب حکم به اظهار هشت واحد باقی مانده از بیان عربی توسط میرزا یحیی ازل تنها در صورتی امکان پذیر است که من یظهره الله ظاهر شده باشد و اجازه او میرزا یحیی ازل چنین کاری را انجام دهد. این مطلب بخوبی نشان می دهد که همه تجلیها و ستایشهای گوناگون از میرزا یحیی ازل همگی از این روست که وی در ظل حضرت بهاءالله بوده و به اجازه و الهام ایشان عمل نماید.

دلیل دیگر که همین مطلب را ثابت می نماید اینستکه در گفته بالا، حضرت باب به تلویح سخن از نسخ بیان بتوسط اظهار هشت واحد بیان فرموده اند چرا که می فرمایند که اگر خداوند او را ظاهر نکرد در آنصورت به اطاعت بیان امر کن و هیچ حرفی را عوض نکن. معلوم است که اظهار هشت

واحد باقی مانده به معنای تبدیل و نسخ بیان عربی است که آنهم تنها در صورت انتهای آیین بابی و ظهور قیامت بعد یعنی ظهور من یظهره الله امکان پذیر است.

دلیل دیگر این است که بایان اولیه نیز بیان حضرت باب را (که شاید قدری هم در نسخه موجود نزد آنان صریحتر به این موضوع دلالت می کرده است) دقیقاً به همین معنا برداشت می کردند. به عنوان مثال میرزا جانی کاشانی مؤلف کتاب نقطة الکاف با آنکه شدیداً به مرجعیت و وصایت میرزا یحیی ازل باور دارد در باره توقیع وصیت چنین می نویسد:

و نص به وصایت و ولایت ایشان (میرزا یحیی) فرموده و فرمایش کرده بودند که هشت واحد بیان را بنویس و هر گاه من یظهره الله در زمان تو به اقتدار ظاهر گردید بیان را نسخ نما و آنچه که الهام می نمایم بر قلب تو عمل نما. (نقطة الکاف ص ۲۴۴)

بقیه توقیع وصیت دستور العمل حضرت باب به میرزا یحیی ازل است که نسخه هایی از آثار و هیکلهای آن حضرت را به افراد گوناگون در مناطق گوناگون برساند که نام و نشان آنان تصریح شده است.

بدین ترتیب آشکار می شود که در واقع توقیع وصیت سرتاسر ذکر مرجعیت حضرت بهاءالله است. اول ایشان بعنوان افق ابھی که همان حقیقت حضرت باب باشند ذکر شده و بعنوان الهام بخش و مرجع میرزا یحیی ازل تعریف می شوند. آنگاه تاکید می شود که حتی تا پیش از ظهور حضرت بهاءالله در سال نهم و یا نوزدهم در صورتیکه ایشان خود را به میرزا یحیی ازل معرفی نمایند باید که میرزا یحیی

ازل مرجعیت آیین بابی را به ایشان بسپارد. اما در غیر این صورت هم مرجعیت بدست شهدای بیان قرار خواهد گرفت. آنگاه قطعیت ظهور من یظهره الله و اینکه او فاعل مختار است و به هیچ شرطی مشروط نیست تاکید می گردد . بلافاصله بیان می شود که اگر خداوند من یظهره الله را در زمان حیات میرزا یحیی ازل ظاهر فرمود آنوقت با اجازه ایشان میرزا یحیی ازل به نزول آثاری که ناسخ بیان است خواهد پرداخت. در هر حال آشکار است که در سرتاسر توقیع وصیت مقام و مرجعیت میرزا یحیی بعنوان پدیداری که از ظهور من یظهره الله در زمان حیات وی ناگسستنی است مفهوم و مشروط می گردد.